

رسول هادی زاده

### مکتب و معارف تاجیک در سمرقند

در این مقاله به دوره نو مکتب و معارف تاجیک که با جنبش اصلاح طلبی و معارف پروری مربوط است، پرداخته می‌شود. جنبش اصلاح طلبی و معارف پرور در سمرقند از فعالیت سیمای نمایان تاریخ نوین معنوی سمرقند محمودخواجه بهبودی (۱۸۷۵-۱۹۱۹) آغاز می‌شود. محمودخواجه بهبودی نه تنها در سمرقند، بلکه در تمام آسیای میانه اولین شخصی بود که ضرورت اصلاحات کلی اجتماعی و مدنی را در جامعه‌ای که در زنجیر سنت‌های فئودالی عصر میانه پابند بود، مطرح کرد. وی یکی از عوامل مهم بیداری فکری و اصلاح طلبی را در تغییر دادن اصول کهنه مکتب و معارف و بنیاد گذاشتن مکتب‌های نو طرز اروپایی و ترتیب نو معارف خلق می‌دید. ایده این نوع طرز تفکر در بهبودی از انقلاب فکری و مدنی که در میان قوم‌های ترک‌زبانان روسیه و در جامعه ترکیه عثمانی به وجود آمده بود، منشأ می‌گرفت. بهبودی که در مدت سفرهایش به ترکیه و مصر و روسیه بی‌واسطه شاهد بیداری فکری و جنبش اصلاحات مکتب و معارف مسلمانان بود، در وطن خود یکی از نخستین ترغیب‌گران افکار اصلاح طلبی و تغییرات طلبی در ساحة مکتب و معارف بود.

تبلیغات نو اصلاح طلبی بهبودی پیش از همه در زادگاه وی شهر سمرقند تأثیر و نفوذ زیاد یافت. روشنفکران سمرقند که در جستجوی راه نجات از اصول کهنه مکتب و معارف بودند، افکار نو و دعوت اصلاحات مکتب و معارف را از محمودخواجه بهبودی- هموطن و همزبان خود به جان و دل پذیرفتند و برای عملی نمودن افکار و عقاید او سخت کمر بستند.

اولاً شخص و کشف راه نو در تشکیل نخستین مکتب نو عبدالقادر شکوری سمرقندی بود. عبدالقادر شکوری سال ۱۸۷۵ در باغهای آباد و شاداب رجب‌امین واقع در شرق سمرقند متولد شده است. سالهای تحصیل در مدرسه، در ماههای تعطیل تابستانی در باغ خود برای کودکان مکتب گشاده، به تعلیم خط و سواد کودکان مشغول شد. در جریان تدریس، وی از اصول تعلیم مکتب کهنه خیلی دشواری‌ها کشید، ولی علاج رفع نمودن این دشواری‌ها را پیدا نمی‌کرد. با مشورت شخصی، وی روزی به گیمنازیه (مدرسه اختصاصاً روسی) آمد و با اجازهٔ معلمین آنجا با طرز تعلیم و تدریس این مکتب آشنا شد. در این مکتب شکوری یک جهان نو تعلیم و تربیت کودکان را دید که هم از جهت اصول آموزش و هم از حیث دانش‌های دنیوی دایرهٔ معرفت نسل نوری را وسیع می‌کند و در مدت کوتاه سواد خواندن و نوشتن کودکان را تأمین می‌کند. شکوری چند بار به گیمنازیه رفت، با معلمان صحبت نمود و با طرز تعلیم و تدریس نغزتر آشنا شد.

اصول تعلیم و تربیت گیمنازیه بر شکوری تأثرات سخت گذاشت و او عزم کرد که باید در دیههٔ خود مکتب نوی بر بنیاد اصول تعلیم روسی تشکیل کند. عبدالقادر شکوری بعد از آمادگی و تهیهٔ مواد تدریس و تعلیم، پاییز سال ۱۹۰۱ در رجب‌امین در یک گوشهٔ باغ خود برای کودکان گرد و اطراف، نخستین مکتب اصول نو تاجیکی را رسماً تأسیس کرد. در اول برخی از اهالی روستا و عده‌ای از علما و مدرسان به نتیجهٔ چنین مکتب نو و تا حال نامعلوم با نظر شبهه و تردید نگاه می‌کردند. نتیجهٔ نخستین امتحان‌های اطفال که در مقابل چشم اهالی ده و علمای دین برگزار گردید، همه را در حیرت گذاشت و شک و شبههٔ شکاکان را از بین برد. شاگردان خردسال پیش پدر و مادر و مردم کتاب را خوب می‌خواندند و با خط روشن کلمات و جمله‌ها را می‌نوشتند.

محمودخواجهٔ بهبودی از اولین نتایج مکتب شکوری اظهار رضایت و شادمانی کرد و

به نوشتن کتاب‌های درسی برای مکتب‌های نو، مثل «رهبر سواد»، تاریخ و جغرافیای عمومی به زبان تاجیکی و ازبکی شروع نمود. عبدالقادر شکوری تا تألیف گردیدن کتاب‌های درسی مخصوص مکتب‌های نو از روی کتاب‌های مکتبی که معلمان تاتار به زبان ترکی نوشته بودند، برای شاگردان تدریس می‌کرد. سال ۱۹۱۱ میلادی شکوری به زبان تاجیکی با نام «جامع‌الحکایات» کتاب قرائت تألیف و انتشار نمود. در اول کتاب مؤلف نوشته بود:

«این رساله برای اخلاق شاگردان صنف دوم مکتب ابتدایی از کتاب‌های ترکی و فارسی ترجمه و تألیف نموده شد. ناشر و مؤلف معلم ملا عبدالقادر شکوری، مصحح معلم حاجی معین ابن شکرالله»<sup>۱</sup>.

حاجی معین پسر شکرالله که در شعر مه‌ری تخلص داشت، در تدریس و ترغیب مکتب و معارف نو یکی از همکاران و همفکران شکوری بود. مه‌ری پیرو و شاگرد جانسپار محمودخواجه بهبودی نیز بود. مه‌ری سال ۱۹۱۴ مجموعه‌ای با نام «گلدسته ادبیات» به طبع رساند که در موضوع تبلیغ علم و دانش و اخلاق حمیده و پند و اندرز منظوم خیلی شیرین به زبان ساده کودکان بود. از جمله او «در حرمت اهل علم و دانش» گفته است:

ای ضیای دو دیده مه‌ری	غنچه نورسیده مه‌ری
اهل علمان را حمایت کن	علم‌ها را همیشه حرمت کن
مگو این کافر این مسلمان است	هر که را علم هست انسان است
علم نور است و جهل ظلمات است	جهل نار است و علم جنات است
هر که حرمت نساخت عالم را	نبود اُمّت رسول خدا
هر کسی که تو را دهد تعلیم	واجب اینکه ورا کنی تعظیم <sup>۲</sup>

شکوری به کار تعلیم و تألیف کتاب درسی ملا عصمت‌الله ابن رحمت‌الله (رحمت‌الله‌اف) یکی از روشنفکران جوان سمرقند را جلب نمود. عصمت‌الله رحمت‌الله‌اف در

سال ۱۹۱۵ برای شاگردان مکتب نو کتابی درسی با نام «تعلیم الفبا یا خود رهبر مکتب» را در تاشکند به طبع رساند. در ابتدای این کتاب مؤلف نوشته است: «برای دبستانیان نوآموز فارسی‌زبان به طرز اصول سوتیه پرداخته شده است. و هر آدم بی‌سواد به توسط این الفبا اگر سعی و کوشش نماید، به اندک زمان خواندن و نوشتن حاصل می‌تواند کرد. مرتب و ناشر از معلمین مکتب شکوری معلم عصمت‌الله ابن رحمت‌الله».<sup>۲</sup>

این شخص روشنفکر و معارف‌پرور زادهٔ رجب‌امین (سال ۱۸۸۳) همسایه‌باغ شکوری بود. وی تحصیل مدرسه ندیده، اما از جوانی به آموختن زبان روسی و تحصیل مکتب‌های نو میل ذاتی داشت. وی در اوایل سال ۱۹۰۰ در سمرقند به مکتب تاتاری اصول نو داخل می‌شود و بعد از تحصیل با معلومات تازهٔ درس‌های اروپایی به دیههٔ خود برمی‌گردد و با ترغیب شکوری در مکتب او به عنوان معلم شروع به کار می‌کند. برابر همین رحمت‌الله‌اف در مکتب روسی محلی تحصیل نموده، مکتب را با دانش خوب زبان روسی و تاریخ و ادبیات روس ختم می‌کند. عصمت‌الله معلم برای شکوری همکار و یاور بااعتمادی بود که در رونق مکتب نو زحمت و همت فداکارانه کشید.

مکتب شکوری در سمرقند و اطراف آن به تدریج جانبداران و مخلصان زیادی پیدا می‌کرد. اکنون لازم بود که مکتب نو را از باغات رجب‌امین به شهر کوچانند تا طالبان و هواداران مکتب نو در شهر کودکان خود را برای تعلیم به این مکتب سپارند. محمودخواجه بهبودی چند مدت منزل خود را در گذر یامینی شهر کهنه (وی در شهر نو روسی منزلی نوساز بنا کرده بود) برای مکتب نو در اختیار شکوری گذاشت. بعداً محمد رحیم‌بای، تاجر و دولتمند معارف‌دوست، بخشی از منزل خود را در گذر قوشحوض به مکتب نو شکوری داد.

شهرت مکتب شکوری تا بخارا رسیده بود و اصلاح‌طلبان جوان بخارا عبدالواحد منظم، صدرالدین عینی و حامدخواجهٔ مهری سال ۱۹۰۸ برای دیدن و آموختن تجربهٔ مکتب

شکوری به سمرقند می‌آیند. شبی در خانه یکی از روشنفکران سمرقند- ابراهیم سعید کمال‌زاده از مکتب نو و نتیجه‌های تعلیم و تحصیل آن محفلی آراسته می‌گردد. عینی چنین نقل نموده است: «خلاصه از همین صحبت اعتباراً به جان مشتاق مکتب اصول سوتیه شدیم. فردا صبح... به زیارت مکتب شکوری... رفتیم. به مکتب اول با معلم ملا عبدالقادر شکوری ملاقات کرده به رفاقت معلم صنفها را یگان یگان تماشا کردیم. معلم از هر صنف به قدر قوه شاگردان چیزی خوانانده، نویسانده، قرآن را با تطبیق تجوید تلاوت کنانده، حساب مشق کنانده به ما نشان داد. خلاصه یک ساعت مکتب را سیاحت کرده، به منزل خود آمدیم، اما همه هوش و حواس ما در آن مکتب بند بود». بعد از بازگشت عینی و همراهانش در دایره دوستان، از مزیت و افضلیت مکتب نو صحبت‌ها آراستند: «در سالهای پیش تمام صحبت ما در لب حوض دیوان‌بیگی شکوه، افسانه و امثالش بود. امسال سر تا پای صحبت ما از ذکر محاسن اصول سوتیه و چگونه جاری کردن این اصول در بخارا بود. هر روز بدین منوال قیل و قال کرده آخر قرار دادیم که بعد از رمضان مبارک میرزا عبدالواحد در خانه خود مکتب اصول سوتیه کشاید، ما هر کدام به قدر قوه یارمندی و معاونت نماییم».<sup>۴</sup>

از آنچه نقل شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که افکار اصلاح‌طلبی و معارف‌پروری بهبودی و تشکیل مکتب نو عبدالقادر شکوری در بیرون از سمرقند در تشکیل معارف و مکتب اصول نو تاجیکی اهمیت و تأثیر نافذی داشت. تشکیل مکتب نو اصول جدید در بخارا برای رونق معارف و زبان نو ادبی تاجیک عاملی مهم بود. پس از اثرهای بدیعی و علمی عبدالرئوف فطرت به زبان تاجیکی، کتابهای درسی و مجموعه آثار ادبی در تشکل زبان نو تاجیکی در ادبیات و عرصه معارف نقشی مهم گذاشت. تحت تأثیر سمرقند و بخارا، تشکیل و رونق مکتب‌های اصول نو تاجیکی در شهرهای آسیای میانه، مثل خجند و شهرسبز باموفقیت جریان داشت.

در تشکیل مکتب اصول جدید و خصوصاً در ترغیب و تبلیغ معارف و اصلاحات جامعه جایگاه شاعر و معلم نامدار سمرقند سید احمدخواجه صدقی متخلص به عجزی نیز خیلی بزرگ است. عجزی در مدرسه‌های سمرقند و بخارا علوم متداول زمانش را خوب فرا می‌گیرد. در سال‌های تحصیل در مدرسه سمرقند در مکتب‌های روسی نیز به شوق فطری خود تحصیل نموده، زبان روسی را خوب می‌آموزد و در فنون دنیوی تعلیم روسی نیز اطلاع خوبی حاصل می‌کند.

در این سالها راه سیاحت و زیارت شهرهای مقدس مسلمانان به واسطه قفقاز و ترکیه باز شده، بسیاری از روشنفکران به بهانه زیارت مکه و مدینه با شهر و کشورهای مترقی اسلامی مثل آذربایجان و مصر و ترکیه آشنا می‌شدند و فکر و عقیده‌های روشنگری و اصلاح‌طلبی حاصل می‌نمودند. عجزی نیز در مدت سه سال ۱۹۰۱-۱۹۰۳ به آذربایجان، سپس به ترکیه و مصر در راه حج سفر کرد. در بازگشت چند مدت در روسیه نیز اقامت داشت. در این سفرها عجزی با روزنامه‌نگاران و روشنفکران شهر باکو صحبت‌های مفید داشت. در روسیه نیز با روشنفکران تاتار و باشقیر و قریب آشنا شد و از افکار و فعالیت معارف‌پروری آنها بسیار بهره‌ها برد.

عجزی پس از بازگشت به سمرقند مبلغ و منادی افکار انتباهی و اصلاح‌طلبی، همچون بیدارکننده ملت و قوم مسلمان وطنش به میدان مبارزه برآمد. وی در غزل‌های پرشورش که در اسلوب شعر کلاسیکی و حتی به سبک بیدلی انشا می‌شد، مکتب و معارف اصول نو و بیداری معنوی مردم را ترغیب و تشویق می‌نمود. اینها همه اشعار سنتی کلاسیکی بود، ولی با مضمون نو و مندرجه تازه موافق طلب و مقتضای زمان سروده شده بودند. چنان که حدیث نبوی می‌گوید، مقصد از شعر حکمت است. عجزی نیز در شعرش اندیشه و حکمت را تبلیغ می‌کرد که همه در مضمون و معنی‌های تازه پیراسته بودند. بنابر این مجموعه مطبوع شعر خود

را «گنجینهٔ حکمت یا خود ادبیات جدیده» نام گذاشته بود. اینک نمونه‌ای چند از اشعار این مجموعه را برای آشنایی خوانندگان می‌آوریم:

باغی که در او نیست ز عرفان ثمر اینجا  
 خلقی که ندارد سوی عبرت نظر اینجا  
 جمعی که فرو رفته به دریای تغابن  
 بحری که ندارد ز معارف گهر اینجا  
 چون مردمک چشم همه تیره‌دلانیم  
 از مردمی دهر نباشد اثر اینجا  
 هر قوم ز تحقیق سوی ما نظر انداخت  
 گوید که در این بادیه این مشت خر اینجا  
 این مرده‌دلان را کفن این جبه و دستار  
 کس مردهٔ جنبنده نبیند مگر اینجا  
 تا چند ز خود بی خبری بهر خدا گوی  
 یک بار به خود آی و به عبرت نگر اینجا  
 از نام‌فروشی چه کنی سعی تجارت  
 سودی نتوان برد کس بی‌هنر اینجا  
 ماییم فرومایهٔ دنیا و هم عقبی  
 شرمنده در آن معرکه و خنده در اینجا  
 عجزی چه خوری غصهٔ این قوم پریشان  
 هر یک به سری ساخته سودا دگر اینجا

در غزل دیگر شاعر بی‌معرفتی و از سطح ترقیات جهان دور و بی‌نصیب بودن مردم

## روزی ۱۵ \_\_\_\_\_ ۱۶۰

دیار خود را با سوز و گداز تصویر نموده است:

بی‌دانشی به مهلک طوفان رسانده است  
 ناقابلی به معرض عصیان رسانده است  
 حالا رسیده‌ایم لب بحر انقراض  
 اکنون دو سه قدم زدن ایام مانده است  
 از پای تا سر این همه با شعله آتشی  
 یا رب که این شراره نکبت فشانده است؟!  
 هر فرقه را که دست معارف دراز نیست  
 محروم‌تر ز میوه مقصود مانده است  
 انصاف کن ز بهر خدا یدی باز کن  
 دستی به سوی گوهر مقصد دراز کن<sup>۵</sup>

عجزی راه نجات و خلاصی را از ورطه بی‌دانشی و غفلت و جهالت قبل از همه در اصلاحات مکتب و معارف و تشکیل مکتب‌های اصول نو می‌دید. وی این فکر و عقیده خود را نه تنها در شعرهای آتشین تبلیغ می‌کرد، بلکه خود به راه ساختن معارف نو دلیرانه قدم گذاشت. وی در روستای خود حلوایی برای کودکان مکتب اصول نو و حتی یک کلاس آموزش زبان روسی تشکیل نمود. مکتب عجزی هرچند از شهر دور بود، اما آوازه آن در سمرقند زود منتشر شد و در بین روشنفکران حسن توجه و جانبداران و در میان روحانیون متعصب مخالفان شدیدی یافت. اما هجوم متعصبان سنتی به رونق و نفوذ مکتب عجزی خلی وارد نکرد. شعرهای پرتأثیر اصلاح‌طلبی و خیلی تیز و تند عجزی در مذمت این قشر جاهل قویتر و قطعی‌تر بود.

توسعه و موفقیت مکتب‌های نو، ضرورت تألیف کتاب‌های درسی موضوع‌های مختلف



را به میان آورد. یکی دو کتاب «خوانش» و «الفا» که معلمان تألیف نمودند، طلبات تحصیل رشته‌های گوناگون را قانع نمی‌کرد. محمودخواجه بهبودی وظیفه تأمین نمودن مکتب‌های نو را با کتابهای درسی دانش‌های مختلف به عهده گرفت. وی همزمان به کارهای پربار نشریه روزنامه و نوشتن مقاله در مطبوعات ترکیه و آذربایجان، آرینبورگ (Оренбург) و باغچه‌سرای، تفلیس و باکو... مشغول بود. بهبودی خود چند کتاب نو تدوین نموده، خود آن را به طبع رساند.

بهبودی اولین کتاب الفبای تاجیکی اصول نو را تدوین نموده، آن را سال ۱۳۳۴ هجری مطابق با سال ۱۹۰۶ میلادی در سمرقند به طبع رساند. مؤلف در مقدمه کتاب نوشته بود: «به جناب فضیلت‌پناهان مکتب‌داران معلمین و مرتبین اطفال و شاگردان این که این رساله اسباب سواد کمینه از برای زود خواندن و نوشتن شاگردان بسیار مجرب و آزموده شده است. از فرزندان این فقیر اسمه مسعودخواجه که هنوز سن هفت سالگی خود را تکمیل ننموده است، از روی همین قاعده و سعی و کوشش جناب فضایل‌مآب ملا عبدالقادر (شکوری) - معلم مکتب اصول جدید ولایت سمرقند در مدت سه ماه کلمه و مرکبات نوشتن و خواندن استعداد پیدا کرده. نه تنها فرزند راقم، بلکه در سایه آسانی این قاعده و خوبی انتظام تعلیم جناب مذکور هر فرد از افراد اطفال و شاگردان مکتب در ظرف سه ماه، چهار ماه به نوشتن و خواندن مرکبات و جمله قوت پیدا نموده‌اند. خصوصاً آدمان بالغ و جوانان مراقب بدین قاعده از طفلان دیده زودتر سواد می‌گیرند. و این دعوای بنده را سه‌ماهه تحصیل هر عاقل نزد معلم ساعی اثبات نمایند (نموده) است»<sup>۶</sup>.

کتاب دیگر بهبودی «مدخل جغرافیای عمرانی» نام داشت. بخش اول آن عبارت از «مختصر جغرافیای روسی» بود که وی آن را برای مکتب‌های اصول نو تاجیکی ترجمه کرد. در مقدمه کتاب بهبودی نوشته است:

«لزوم خواندن جغرافیا را بیان نمودن توقف دارد به مقدمه‌های بسیاری.. و اما در این زمان هر کسی که از هر فرقه اندک از علم جغرافیا و کیفیت عالم و مردمانش وقوف دارد، شدت لزوم خواندن جغرافیا و مانند این را اقرار کننده است. شخصی که طالب این معنی و می‌خواهد که از احوال جغرافیه و تاریخیه و سعی حاضره دُول و ممالک روی زمین و از حالات طبیعی و ریاضیه این کره ارض فی‌الجمله خبردار شود هم از طریق علم اسباب حالیه اهل دنیا و ایجاد و کشف علمای اهل حکمت و رصد و هیئت جدیده پی برد، لازم است که به هر گونه قطب جغرافیا و «منتخب جغرافیای عمومی» نام کتاب که از تحریرات و ترجمه کمینه است، رجوع نماید. هم بعضی از تطبیقات شرعیه و عقلیه که علمای اسلامیه بیان کرده‌اند، به رساله عجزانه مذکوره فقیر به قدر نمونه مکتوب است. ایضاً رؤیت و استعمال خریطه «کارتا» نقشه «کره مجسمه»، «کره مصنعه»، گلوبوس‌های (глобус) روسی و مسلمانی که از کتابفروشی‌های قزان، ارونبرگ، تفلیس و غیره پیدا می‌شود و بعضاً طبع استانبول است، از برای دانستن فن جغرافیا بسیار نافع و خادم است، سبب فهمیدن اقالیم و ممالک و بحار و خشکی روی زمین است. این رساله کمینه نیز مقدمه‌ای است از علم جغرافیا و خوانندگان را ترغیب‌کننده و مژده‌دهنده از عالم است. شاید که اهل وطن این رساله را بخوانند و ثانیاً جوینده مفصل کتب جغرافیای عالم شوند و از دنیای حالیه مانند دیگران باخبر شوند و شاید که لزوم خوانانیدن علم جغرافیا را به مکتب حس کنند. مطلب بنده خبردار شدن اهل و اطفال وطن از عالم روزگار است. این را به ترکی نیز ترجمه می‌کنم والسلام».

بهبودی سال ۱۹۰۸ مجموعه کتابت و انشا را با نام «کتابه‌الاطفال» به زبان فارسی و ترکی تألیف و نشر نمود. در این کتاب نمونه‌های مکتوبات بین والدین و فرزندان، معلمان و اشخاص معتبر، همچنین منشآت کاری و تجاری شامل بود. گذشته از این بهبودی به زبان

ترکی برای شاگردان مکتب‌های نوین آسیای میانه و کشورهای ترک‌زبان «تاریخ اسلام» و «عملیات اسلامی» را تألیف و نشر نمود.

مکتب‌های اصول نو تاجیکی معارف‌پروران سمرقند نه تنها برای همان زمان اهمیت داشت، بلکه فعالیت تشکیل‌کنندگان مکتب و طرز و اصول تعلیم و تربیه مکتب‌های نو برای آینده مکتب و معارف تاجیک و نه تنها تاجیک بعد از انقلاب اکتبر راهنمایی بود. معارف‌پروران سمرقند-شکوری و عجزی و مهری و رحمت‌الله‌زاده بعد از انقلاب اکتبر در تشکیل مکتب‌های نو شوروی با غیرت و همت فراوان شرکت کردند. اساس اصول تعلیم و تربیت نو- اگر ترغیبات ایدئولوژی کمونیستی را در نظر نگیریم- ادامه همان راه و روشی بود که پیشگامان و بنیانگذاران آن همین معارف‌پروران تاجیک بودند.

لازم به یادآوری است که پس از انقلاب اکتبر در تشکیل مکتب‌های تاجیکی ممانعت‌هایی جدی به میان آمد. علت آن پیش از همه در آسیای میانه تشکیل یک جمهوری به نام ترکستان بود. نام جمهوری برای مخالفان مکتب‌های تاجیکی دلیلی بود که دولت نو بلشویک دولت ترکی و ترک‌زبان است و بنابراین زبان دولتی و فرهنگی آن باید زبان ترکی (یعنی ازبکی) باشد. بسته شدن اولین مجله تاجیکی و فارسی «شعله انقلاب» و شماری از مکتب‌های تاجیکی ثمره نامطلوب همین سیاست بود.

بعد از تقسیمات ملی سال ۱۹۲۴ در هیئت جمهوری ازبکستان، تأسیس یافتن مختاریت تاجیکستان برای بیداری شعور ملی تاجیکان عاملی مهم گردید. در این بیداری محیط معنوی سمرقند نقش نمایان داشت. در این سالها در سمرقند به جز جامعه روشنفکران تاجیک سمرقند، از بخارا و خجند و کانبادام و ناحیه‌های کوهستان گروه‌های زیاد روشنفکران تاجیک گرد آمده بودند. در کنار تشکیل بسیاری مراکز مدنی و فرهنگی تاجیک، جنبش از نو تشکیل نمودن و وسعت دادن مکتب و معارف تاجیک، روشنفکران و

معلمان جوان را با هم متحد نمود. معلمان جوان سنتها و راههای معارف‌پروری اصلاح‌طلبان ابتدای قرن ۲۰ را با موفقیت ادامه دادند.

در این مقاله جای آن است که از چهار تن جانسپاران تشکیل مکتب‌های شوروی تاجیکی سمرقند در ابتدای سالهای بیست قرن گذشته یادآور شویم و یاد خیری و ارج و سیاسی نسبت به آنها داشته‌باشیم: قاری عاصم عصمتی، حیدرخان هادی‌زاده، اعظم‌خان شهیدی و وفاخواجه عثمانی.

معلم قاری عاصم عصمتی (۱۸۹۲-۱۹۵۰) در خانواده‌ای صوفی، در گذر عارفجان‌بای متولد شد. با تشویق پدر چند سال در مکتب قاریان تحصیل علم نمود و چنان که خود گفته است، از قرائت و تجوید قرآن کریم حاصلی نبرداشته بود که در سمرقند حاکمیت شوروی غلبه کرد. عاصمی از اصول تعلیم و تدریس مکتب‌های نو آگهی داشت و کاری که در محیط آزادی مکتب و معارف به خود مناسب دید، کسب معلمی بود. او در محل خود یک کلاس کوچک به سبک مکاتب نو تأسیس کرده، به تعلیم کودکان نوآموز می‌پرداخت. بعد از آنکه در گروه‌های نو تشکیل معلمان یک سال تحصیل کرد، مدرک رسمی معلمی را دریافت کرده، با تمام غیرت و کوشایی به تعلیم و تربیت نسل نوجوان مشغول شد.

دو سه سالی نگذشت که عصمتی به سمت مدیر مکتب نامدار شماره ۱۱ واقع در گذر شربتدار (که مؤسس آن عبدالقادر شکوری بود) تعیین گردید. شهرت معلمی و تربیتگری عصمتی از همین مکتب آغاز شد. در آن سالها لقب «معلم» اعتبار زیادی داشت و به نام خادمان معروف عرصه معارف (آموزش و پرورش) این لقب را با افتخار و محبت علاوه می‌کردند.

عاصم عصمتی و عموماً معلمان نامدار آن سالها نه تنها در تعلیم و تدریس شاگردان زحمت زیاد می‌کشیدند، بلکه همچون پیشگامان جنبش فرهنگ و معارف در تشکیل محافل مهم حکومت فعالانه شرکت می‌نمودند. عصمتی نیز در کمیته الفبای نو، ساختمان بناهای نو

مکتب‌ها و در ترغیب و تشویق جوانان به مکتب و معارف نو از مبلغان فعال بود. عصمتی تا آخر عمر در مقطع ابتدایی مکتب‌ها معلمی می‌کرد. وی فرزنداناش را نیز با روحیهٔ محبت به مکتب و معارف تربیت نمود که آنها بعد از پدر کسب او را ادامه دادند.

در صف معلمان جوان سالهای بیست، والد نگارندهٔ این سطور- حیدرخان هادی‌زاده نیز از پیشاهنگان بود. وی تا انقلاب اکتبر طالب‌علم مدرسه بود. بعد از آن که انقلاب تحصیل در مدارس را برهم زد، پدرم سال ۱۹۱۸ به معلمی مکتب‌های نو شوروی شروع کرد. دیری نگذشت که او همچون معلمی خوش‌سلیقه و مستعد مشهور شد و او را برای تکمیل تخصص معلمی برای تحصیل به تاشکند فرستادند. بعد از ختم دانشکدهٔ تاشکند در سال ۱۹۲۶ او را به وظیفهٔ مدیر مکتب مشهور شمارهٔ ۱ در محلهٔ قوشحوض مأمور نمودند. این همان مکتب در منزل محمد رحیم تاجر سمرقند بود که عبدالقادر شکوری تأسیس نموده بود و صدرالدین عینی برای دیدن آن از بخارا آمده بود. بعد از دو سال ایشان به مدیریت اولین دبیرستان دخترانهٔ شهر سمرقند منصوب گردید.

پدر که تحصیل مدرسه دیده و کتاب شعر و ادب فارسی را بسیار مطالعه کرده بود، به شاگردانش شعرخوانی و شعرشناسی را می‌آموخت و در فهمیدن زبان کلاسیکی راهی نیز نشان می‌داد. وی تا سال ۱۹۵۶ به تعلیم و تدریس مشغول بود. در سالهای تشدید جنگ بزرگ وطنی (جنگ جهانی دوم) با دشواری‌های زیادی «با یک بریده (قطعه) نان و با یک کاسه آب سرد» معلمی را ادامه داد. سالهای بازنشستگی او در خواندن آثار گذشتگانمان، خصوصاً روزگار و آثار اهل تصوف گذشت.

از معلمان مکتب‌های تاجیکی، از همصفاان عاصمی و حیدرخان هادی‌زاده، باید از دو تن خادمین معارف تاجیک سمرقند یادآور شد. یکی از آنها اعظم‌خان شهیدی (۱۹۰۰-۱۹۶۸) و دیگری وفاخواجهٔ عثمانی (۱۹۰۰-۱۹۷۴) بودند. هر دوی اینها به آهنگساز مشهورمان

زیادالله شهیدی نسبت خوشاوندی دارند. هر دو هم از خاندان تاجران مشهور سمرقند بودند و هر دو هم از پی کسب پدر نرفتند و از سالهای اول عصر ۲۰ به خدمت مکتب و معارف میان بستند. هر دو هم اولین معلمان نامدار ریاضی بودند و نخستین شاگردان آنها بعدها به درجه عالمان مشهور عرصه ریاضی و فیزیک رسیدند. هر دو هم از دوستان نزدیک پدرم بودند و به این واسطه بنده به صحبت‌های گرم و شیرین آنها از کودکی تا سالهای بلوغ رسیده بودم. ما صف این معلمان را با نامهای همکاران ایشان مثل احمد کمالی، حق‌بردی عثمانی، محمود اسماعیل‌زاده، نبیره‌خواجه ودیع‌زاده و دیگران که در راه مکتب و معارف تاجیک از دل و جان خدمت نموده‌اند، می‌توانیم تکمیل کنیم. ولی فرا گرفتن همه آنها از گنجایش مقاله بیرون است.

پس از انقلاب در سمرقند اولین کتاب‌های زبان تاجیکی برای مکتبهای نو تألیف گردید. مؤلف اولین کتاب صرف و نحو تاجیکی برای مکتب‌های ابتدایی و میانه سیدرضا علیزاده بود. اندک مدتی بعد، توره‌قل ذهنی، عبدالحمید بقازاده، بهرام حاجی‌زاده و حیدر هادی‌زاده در تألیف و تدوین کتابهای درسی زبان تاجیکی فعالانه مشارکت کردند. همزمان معلمان و روشنفکران سمرقندی و مقیم سمرقند از بخارا و خجند و فرغانه برای مکتب‌های تاجیکی کتاب‌های طبیعیات، ریاضیات، جغرافیا، شیمی، فیزیک را از روسی ترجمه کردند و خود بعضی از این کتاب‌ها را تألیف نمودند. کتاب‌هایی که در سمرقند تألیف و چاپ می‌شد، به تمام شهرها و ناحیه‌های تاجیک‌نشین و خصوصاً به دوشنبه برای نیازهای جمهوری نو تأسیس تاجیکستان ارسال می‌شد.

مکتب‌های تاجیکی سمرقند منبع کادرهای جوانی بود که بعد از ختم تحصیل یا به مکتب‌های عالی جمهوری ازبکستان می‌رفتند، یا در رشته‌های گوناگون حیات اجتماعی تاجیکستان و ازبکستان کار می‌کردند. قابل ذکر است که شاگردان مکتب تاجیکی

باموفقیت امتحان‌های دانشگاه‌های ازبکی را با موفقیت سپرده، به ادامه تحصیل مشغول می‌شدند و پس از ختم رشته‌های گوناگون - فیزیک، ریاضی، بیولوژی و... همچون استادان دانشگاه کار علمی و تعلیمی را به زبان ازبکی ادامه می‌دادند. گروه دیگر آنها در همین تخصص‌ها دانش تکمیلی عالی گرفته، در مکتب‌های تاجیکی به زبان شیوای تاجیکی درس می‌دادند. سیستم قبول دانشجویان در مکتب‌های عالی چنان خوب تشکیل شده بود که ختم‌کننده مکتب غیر زبان ازبکی، بی هیچ مانعت می‌توانستند به دانشگاه‌های دیگر داخل شوند.

غیر از مکتب‌های معلومات همگانی، یعنی مکتب‌های هفت ساله و ده ساله در سمرقند، گروه‌های مخصوص و آموزشگاه‌های آموزگاری بودند که برای مکتب‌های تاجیکی شهر و ولایت و جمهوری، همچنین جمهوری تاجیکستان معلم تربیت می‌کردند. سال ۱۹۳۱ با فرمان کمیساریات معارف ازبکستان تکنیکم (آموزشگاه) آموزگاری تاجیکی تشکیل گردید که معلمان نامدار شهر مثل محمود اسماعیل‌زاده، احمد کمالی، توره‌قل ذهنی، فتاح رحمت‌زاده و معلمان جوان خالق میرزازاده، حمید بقازاده، محموداف، صابراف در تشکیل کارهای تعلیم و تربیت فعالانه شرکت نموده، سال ۱۹۳۴ رسماً فارغ‌التحصیلی بیست نفر جوانان- معلمان مکتب‌های ابتدایی را جشن گرفتند. این تکنیکم که بعداً نام آموزشگاه را گرفت، در مدت حدود پانزده سال موجودیت خود برای مکتب و معارف تاجیک در عرصه‌های مختلف مدنیت، کارکنان جوان مستعد تربیت کرد.

در اوایل سالهای سی در مدرسه شیبانی‌خان گروه و تکنیکم مخصوص برای تاجیکان ناحیه‌های دوردست و نزدیک تاجیکستان تشکیل گردید که برای احتیاج معارف جمهوری تاجیکستان معلم تربیت می‌کرد. در این گروه‌ها نیز معلمان تجربه‌دار سمرقند آموزگار بودند. در باره سطح کیفی تعلیم و تدریس این گروه‌ها و تکنیکم دانشمند محترم صاحب تبراف که

در سالهای نوجوانی در آنجا تحصیل نموده است، همیشه با ممنونیت و قناعت‌مندی یادآوری می‌کند.

در زمان حاکمیت شوروی، یعنی در مدت بیش از هفتاد سال، سمرقند مرکز مکتب و معارف تاجیک بود. تحت حمایت مسکو و با خردمندی سران ازبکستان مثل عثمان یوسفاف و شراف رشیداف مکتب و معارف و مطبوعات و نشریه تاجیکی تعقیب نمی‌شد، بلکه برای توسعه و رونق آن چاره‌ها و تدبیرها پیش‌بینی می‌شد. در آن سالها حتی تصویری هم موجود نبود که وقتی می‌آید و در سمرقند تاجیک مکتبهای تاجیکی «خود از خود» ناپدید می‌گردند.

در اواخر سالهای دهه ۷۰م. تقریباً در هر گذر سمرقند مکتب تاجیکی بود. مکتب شماره ۱۱ در قوشحوض، رقم ۲ در خانقاه، رقم ۳ در دیگچه‌بریان، رقم ۴ در مدینیت (اکنون عصمتی)، رقم ۵ در میرزاپولاد، رقم ۸ در اطراف چوقور زینگران، رقم ۱۱ در شربتدار، رقم ۱۵ در فقیه ابولیت، رقم ۲۲ در بالای سوزنگران، رقم ۲۳ در امیرآباد (شاه زنده)، رقم ۲۵ و ۲۶ در محله یهودیان به زبان تاجیکی و ازبکی. مکتب‌هایی که در یک گذر (محله) واقع بودند، مکتب‌بچه‌های چند گذر همسایه را فرا می‌گرفتند.

در تمام فروشگاههای ازبک کتاب شعبه‌های کتاب‌های تاجیکی بود که مکتب‌ها را با کتاب‌های درسی و عموماً خواننده تاجیک را با کتاب‌های بدیعی تأمین می‌کرد. سال ۱۹۶۱ با ابتکار معلم و معارف‌پرور جوان عبدالرحمان ولی‌زاده در سمرقند فروشگاه مخصوص اداره سودای کتاب‌های وزارت مدینیت تاجیکستان تأسیس شد. با زحمت و غیرت عبدالرحمان ولی‌زاده این دکان در طی بیش از بیست سال مرکز ترغیب و تبلیغ آثار ادبی و اجتماعی تاجیکی، واسطه تأمین کتاب‌های درسی تاجیکی در مکتب‌های شهر سمرقند و ولایت‌های ازبکستان گردید. عبدالرحمان ولی‌زاده در واقع نور ادبیات گذشته و معاصر تاجیک را در



سمرقند منتشر کرد و با شایستگی سزاوار دریافت عنوان افتخاری خادم شایستهٔ مدنیت تاجیک گردید.

\*\*\*

آنچه از این سیر مختصر تاریخی در شرح محیط مکتب و معارف و فرهنگ تاجیکی در سمرقند گفتیم، شاهد قاطع آن است که در طول عصرهای گذشته از زمان باستانی تا زمان ما این شهر بزرگ گهوارهٔ تمدن ایرانی و اسلامی بوده است و نور و روشنی‌های آن در قرن گذشته و حال نیز تاریخ ما را درخشان می‌سازد. البته ما چشم از آن نمی‌پوشیم که فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوری‌های نو مستقل به رابطه‌های محکم ملی ازبکان و تاجیکان تأثیر منفی رساند. یکی از نمودهای این تأثیر منفی شاید بستن مکتب‌های تاجیکی در سمرقند و جایگزینی آن با تعلیم عمومی ازبکی باشد. اما به گمان نگارنده، این امر شاید حادیه‌ای موقتی بیش نباشد. زیرا تا دمی که در سمرقند مردم تاجیک وجود دارد، روح ملی آن نیز وجود خواهد داشت. گواه این امر آن است که هنوز در سمرقند روزنامه و کتاب به زبان تاجیکی منتشر می‌شود، دانشکدهٔ زبان و ادبیات تاجیک در دانشگاه بزرگ شهر، صدای تاجیکی (کم باشد هم) از رادیو و تلویزیون و زبان زندهٔ تاجیکی مردم شهر در خانه و کوچه و بازار به گوش می‌رسد. تاریخ و تقدیر چنین آمده است که تبار ایرانی و ترک در ماوراءالنهر همیشه کنار همدیگر باشند. بین آنها هیچ گاه دشمنی و خصومت نبوده و نخواهد بود. در دولت و امپراتوری‌های ترکی، مردم ایرانی‌نژاد همیشه در ادارهٔ مملکت و انتشار فرهنگ و دانش در جایگاه زمامداری و راهنمایی بوده‌اند. این اتحاد در استواری قدرت سلاطین حکمران عاملی مهم بود. ما نباید گذشته و درس تاریخ را فراموش کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالقادر شکوری - سمرقند، مطبعة دیمبروف، ۱۳۲۹ هجری/۱۹۱۱ میلادی
۲. حاجی معین مه‌ری - گلدسته ادبیات سمرقند، مطبعة گزروف، ۱۳۳۲/۱۹۱۴ م
۳. عصمت‌الله ابن رحمت‌الله - تعلیم الفبا یا خود رهبر مکتب. تاشکنت، لیتوگرافیه آسیا، ۱۹۱۵۰/۵۱۳۳۳
۴. عینی ص. - تاریخ انقلاب فکری در بخارا، کلیات، ج ۱۴، دوشنبه، ۲۰۰۵، ص ۳۷-۳۸
۵. سید احمدخواجه صدقی - گنجینه حکمت یا خود ادبیات جدید، ناشر معلم ملا عبدالقادر شکوری، ۱۳۳۲/۵۱۹۱۴، سمرقند، ص ۳ و ۳۳
۶. رساله اسباب سواد، الفبای مکتب اسلامیة. - مرتب و ناشر محمودخواجه بهبودی سمرقندی، سمرقند، ۵۱۳۳۴/۱۹۰۶ م
۷. مدخل جغرافیای عمرانی، مختصر جغرافیای روسی - مترجم، محرر و ناشر الحاج محمودخواجه ولد بهبودخواجه خطیب سمرقندی، ۱۹۰۵ م./۱۳۳۳ هجری